

بررسی خروج ایالات متحده امریکا از مذاکرات برجام و پیامدهای آن بر روابط ایران و غرب

محمد میرزایی^{۱*}، بسم الله احمدی^۲

*۱. پوهنمل، دیپارتمنت اداره و دیپلوماسی، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان
(نویسنده مسئول). mohammadmerzayi1987@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0005-5412-4409>

۲. لیسانس، دیپارتمنت اداره و دیپلوماسی، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان.
abesmellah271@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0008-1000-3148>

<https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2024.57>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۲۴)

چکیده

امروز، مناقشه هسته‌ای یکی از مرکزی‌ترین موضوعات در سیاست بین‌الملل است. این موضوع به‌اندازه‌ای مهم و بحث‌آفرین است که روی بسیاری از معادلات بین‌المللی سایه افکنده و آن‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. رقابت تسلیحات هسته‌ای بین کشورها، امنیت جهانی را به چالش کشانده است و اکثر دانشمندان به این باورند که ثبات جهان کم‌شده و عاملی که این ثبات را به مخاطره انداخته گسترش فعالیت‌های هسته‌ای است. روابط پر نوسان جمهوری اسلامی ایران با جهان غرب به‌خصوص ایالات متحده امریکا، توأم با اتفاقات جدید، بوده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که توقعات و مطالبات ایران و ایالات متحده در مذاکرات احیاء برجام «برجام ۲» در سال ۲۰۱۵ نسبت به «برجام ۱» در سال ۲۰۰۶ بالا رفته است. واشنگتن، استراتژی «نه برجام، نه بحران» را در دستورکار خود قرار داده و دوپهلوی سخن می‌گوید. نقض برجام توسط دولت امریکا، همچون زهر هلال، اعتماد بین ایران و غرب را منهدم نمود. فعلاً، برجام از جمله اولویت‌های واشینگتن نبوده و تمام تمرکز آن، بر جنگ روسیه و اوکراین و مسئله اسرائیل و حماس است. مذاکرات احیاء برجام، بین ایران و قدرت‌های غربی زیدخل در برجام از جمله، ایالات متحده امریکا را بر سر یک دوراهی سرنوشت‌ساز، قرار داده است، طوری که از دو گزینه، تقابل و تعامل سیاسی، یکی را انتخاب نمایند. این تحقیق به هدف بررسی خروج ایالات متحده امریکا از برجام و پیامدهای آن بر روابط ایران و غرب با استفاده از روش «توصیفی-تحلیلی» انجام یافته است.

کلمات کلیدی: اتحادیه اروپا، ایالات متحده امریکا، ایران، برجام، غرب.

Investigation of the United States of America's Agression from JCPOA Negotiations and its Impacts on Iran and West's Relations

Mohammad MERZAIE^{1*}, Besmullah AHMADI²

1*. Senior Teaching Assistant, Department of Administration and diplomacy, Faculty of law and political science, Jawzjan University, Sheberghan, Afghanistan (Corresponding Author).

mohammadmerzayi1987@gmail.com – <https://orcid.org/0009-0005-5412-4409>

2. Bachelor, Department of Administration and diplomacy, Faculty of law and political science, Jawzjan University, Sheberghan, Afghanistan.

abesmellah271@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0008-1000-3148>

<https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2024.57>

(Received: 21/05/2024 - Accepted: 15/10/2024)

Abstract

Today, atomic conflict is one of the most central issues in international politics. This issue is much important and controversial that it cast a shadow on many international equations and overshadowed them. The nuclear weapon competition among the countries has endangered the international security and the majority of scholars believes that international consistency has been decreased and the factor that has endangered this consistency, is the extension of nuclear activities. The fluctuating relations between the Islamic Republic of Iran and the west world especially United States of America have been accompanied by new events and the finding of this research has indicated the increasing level of Iran and the United States' expectation in the second round of JCPOA negotiations than the first round. Washington has implemented Strategy "No-JCPOA, No-Crisis" and talks ambiguously. The breach of the JCPOA by the United States, such a Hellas' poison, has destroyed confidence between Iran and west. Now, JCPOA is not the priority of Washington, but focusing on the war between Ukraine and Russia, and the tension between Hamas and Israel. The JCPOA revive negotiation between Iran and west powers involved in JCPOA including the United States on a fateful two path where they have to choose one of the two options, political interaction or confrontation. This research used descriptive-analytic research method for the purpose of studying the aggression of the United States of America from JCPOA and its impacts on Iran and West's relations.

Keywords: European Union, JCPOA, Iran, West, United States of America.

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ هـ.ش و براندازی نظام شاهی پهلوی، با شعار «نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی» روی کار آمد و به‌عنوان یک کشور مستقل اسلامی در عرصه نظام بین‌الملل عرض اندام کرد. با ارزیابی افق‌های دیپلماسی این کشور، می‌توان گفت که ایران تا به امروز در عرصه نظام بین‌المللی و مناسبات دیپلماتیک خود مسیر پرتلاطمی را طی کرده است. ایران همواره در تقابل با قدرت‌های بزرگ دیگر، با موانع اساسی روبه‌رو بوده و برای عبور از این موانع، اقدام به گفت‌وگوها و تعاملات در عرصه بین‌المللی نموده است. یکی از فرازهای تاریخ دیپلماسی ایران، موضوع دیپلماسی هسته‌ای است که در حوزه امر مذکور، به چالش‌های جدی با غرب به‌خصوص ایالات متحده آمریکا، مواجه گردید. مذاکرات برجام، در اوج همین چالش‌های برخاسته از موضوع هسته‌ای، بین ایران، آمریکا و اتحادیه اروپا آغاز گردید.

برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام (واژه‌ای که دکتر ظریف آن را ارائه کرد)، توافق بین‌المللی درباره نام هسته‌ای ایران است که در تاریخ ۱۴ ژانویه سال ۲۰۱۵ در شهر وین منعقد گردید. برجام همان معاهده ۱۶۷ صفحه‌ای است که برای حل چالش‌های هسته‌ای بین ایران و شش قدرت دیگر ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، انگلستان و آلمان منعقد گردید. بی‌تردید، مهمترین جنجال تاریخ دیپلماسی ایران بعد از ماجرای ملی شدن صنعت نفت، بحران هسته‌ای شدن ایران است. با ورود ایران به مجموعه کشورهای دارای انرژی هسته‌ای، تحریم‌های شکننده‌ای بالایش تحمیل و تمامی مناسبات سیاسی و اقتصادی آن تحت‌الشعاع تحریم‌ها قرار گرفت؛ اما مذاکراتی که در سرطان ۱۳۹۴ با مسئولیت دوکتور محمدجواد ظریف، در دولت دوکتور روحانی انجام پذیرفت با توافق جامع تعدیل شد. پس از انعقاد این توافق، ایالات متحده آمریکا متعهد شده بود که به ازای پذیرش محدودیت‌های غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران، تحریم‌های ثانویه و نفتی ایران را لغو کند که با اجرایی شدن توافق یادشده، این تصمیم اجرایی گردید.

باروی کار آمدن دونالد ترامپ، زمزمه‌هایی درباره خروج وی از این توافق به گوش رسید که این موضوع در سال ۲۰۱۷ عملی گردید و تحریم‌ها علیه ایران، دوباره بازگشت کرد. روابط ایران با دنیای غرب به‌ویژه با ایالات متحده آمریکا، همیشه مسیر پرتلاطم را طی نموده است. تنش‌های ایران و آمریکا متأثر از دو مسأله، به سطحی بالاتر افزایش یافت. اول اشغال عراق، دوم، پرونده هسته‌ای ایران و به‌خصوص ارسال آن از شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل که اهرم‌های فشار آمریکا علیه ایران را افزایش داد. هرچند توافق

برجام در دولت اوباما توانست به‌طور موقت تنش در این پرونده را کاهش دهد؛ ولی خروج امریکا از توافق برجام در دولت ترامپ، بار دیگر موجب تشدید تضادها در این پرونده و در منازعات منطقه‌ای شد. در اوایل، دولت بایدن مژده بازگشت به برجام و احیاء توافق هسته‌ای را داد؛ ولی افزایش بی‌اعتمادی میان طرفین و اغتشاشات داخل ایران، پایداری توافق هسته‌ای و آینده تنش‌های منطقه‌ای را با ابهام روبه‌رو ساخت. با توجه به اهمیت نوع مواجهه ایران و غرب به‌خصوص ایالات متحده امریکا، در سیاست‌گذاری‌های دیپلماتیک، تجارت خارجی و حتی سیاست‌های اقتصادی متأثر از تحریم‌ها، مطالعه آینده تقابل این دو جناح از اهمیت بسیاری برخوردار است.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که خروج ایالات متحده امریکا از برجام، چه تأثیراتی را بر روابط ایران و غرب به‌ویژه امریکا تاکنون داشته است؟ ایالات متحده امریکا، به‌عنوان یک قدرت هژمون و مطرح جهان در بسیاری از تحولات جهان به شکل مستقیم یا غیرمستقیم مداخله دارد. امروزه، امریکا در سطح بین‌المللی و در سیاست جهانی یکی از قدرت‌های هژمون و تصمیم‌گیرنده در مسائل بین‌المللی است. ایالات متحده امریکا، یکی از اعضای مهم در مذاکرات هسته‌ای برجام است که هم‌زمان با بالا رفتن مناقشات هسته‌ای بین ایران و غرب، مذاکرات برجام را با شش قدرت دیگر، برای تعهد گرفتن از جمهوری اسلامی در مسئله هسته‌ای، به راه انداخت. برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، یک نقطه انعطاف بین غرب و ایران به‌خصوص امریکا بود که موقتاً توانست راه‌حلی برای بیرون رفت از مناقشه دوازده‌ساله هسته‌ای بین ایران و گروه ۵+۱ ارائه دهد؛ اما دیری نپایید که امریکا در سال ۱۳۹۷ خروج خود را از برجام اعلام کرد و تحریم‌ها را علیه جمهوری اسلامی ایران بازگرداند. بر اساس آنچه گفته شد، منظور نهایی تحقیق حاضر، آن است تا مسئله خروج ایالات متحده امریکا از برجام و پیامدهای آن بر روابط ایران و غرب، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این تحقیق شامل یک مقدمه، اصل موضوعات تحت عناوین (پیشینه روابط ایران و ایالات متحده امریکا، رویکرد ایالات متحده امریکا در قبال ایران، تأثیرات خروج ایالات متحده امریکا از برجام بر روابط ایران و غرب) و در نهایت نتیجه‌گیری می‌باشد. در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و شیوه جمع‌آوری اطلاعات به شکل تحقیق کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است.

مذاکرات برجام از چنان حساسیت و اهمیت برخوردار است که از همان مراحل آغازین تا به امروز، از نوک قلم نویسندگان و محققان هزاران مطلب در حول و حوش این موضوع بر روی صفحه کاغذ چکیده‌لند. بنأ بر چالش‌برانگیز بودن مذاکرات هسته‌ای برجام و تحولات اخیر

جهان، هنوز هم ناگفته‌های فراوانی باقی‌مانده‌اند. از جمله تحقیقات انجام‌شده، به تحقیقات ذیل می‌توان به‌عنوان پیشینه اشاره نمود:

مقاله توسط امید ملا کریمی، دانشجوی دورهٔ دوکتور حقوق بین‌الملل و محمود جلالی، محصل گروه حقوق پوهنتون اصفهان، تحت عنوان «ماهیت برجام از منظر حقوق بین‌الملل»، به تاریخ ۱۳/۱۰/۱۳۹۵، از طریق «فصلنامه مطالعات حقوق عمومی» به نشر رسیده است. این تحقیق، به روش تحلیلی- توصیفی انجام یافته و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که برجام یک موافقت‌نامه سیاسی یا نزاکتی است. نمی‌توان گفت چون برجام به شورای امنیت برده شده است سند یک‌جانبه وابسته به سازمان ملل متحد است. ادبیاتی که برای برجام پیش‌بینی شده با ساختار حقوقی تصویب معاهدات متفاوت است. بند ۶ برجام به اصول منشور ملل متحد اشاره می‌کند و تأکید دارد که برجام در چارچوب اصول منشور است.

سعید صادقی جقه، مقاله‌ای را تحت عنوان «سرمایه اجتماعی ایرانیان در آئینه مذاکرات هسته‌ای و برجام»، نوشته است که به تاریخ ۳۰/۳/۱۳۹۵، از «طریق فصلنامه مطالعات راهبردی» به نشر رسیده است. در این تحقیق، با استفاده از روش‌های تحلیلی به موضوع پرداخته شده است، مقاله مذکور برجام را از منظر سرمایه اجتماعی مورد بحث و کنکاش قرار داده است. از جمله یافته‌های این تحقیق را می‌توان این‌گونه به معرفی گرفت که برجام فرصتی را فراهم آورده که جامعه ایرانی و نظام جمهوری اسلامی می‌تواند با استفاده از دستاوردهای آن و تجارب حاصل از آن، گام‌های بلندی در راستای ارتقاء سرمایه اجتماعی در ایران بردارد.

مقاله‌ای تحقیقی دیگر، توسط صالح رضایی پیش رباط تحت عنوان «تأملی بر دستاوردهای حقوقی برجام»، به تاریخ ۱۰/۴/۱۳۹۵ از طریق «فصلنامه مطالعات راهبردی» به نشر رسیده است. در این مقاله نویسنده با استفاده از روش تحلیلی به این نتایج دست‌یافته است که در حوزهٔ حقوقی، برجام دستاوردهای مهمی داشته است؛ مانند برداشته شدن تحریم‌های اتحادیه اروپا و فراهم شدن زمینه همکاری بین‌المللی با برخی از کشورهای پیشرفته هسته‌ای است.

رحمت حاجی مینه و اکرم صالحی، مقاله‌ای را تحت عنوان «تجزیه و تحلیل دو گفتمان متعارض اروپا و آمریکا در قبال برجام»، که به تاریخ ۱۸/۱۱/۱۳۹۷ از طریق «فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل» به نشر رسیده است. در این پژوهش، از روش تحلیل گفتمانی و شیوه توصیف و تبیین اطلاعات استفاده شده است. در این مقاله تلاش شده تا تناقضات عمده دو گفتمان اروپایی و آمریکایی در قبال برجام در دوره دونالد ترامپ را مورد بررسی قرار بدهد.

محمدرضا دهشیری و سید مهدی میر کاظمی، مقاله‌ای را تحت عنوان «سناریوهای پیش روی جمهوری اسلامی ایران در قبال برجام بعد از خروج ایالات متحده آمریکا» به تاریخ ۱۳۹۹/۷/۱۲، از طریق «دو فصلنامه آینده‌پژوهی ایران»، به نشر رسیده است. این تحقیق که به روش مطالعات تحلیلی و شبه‌تجربی انجام شده است چهار سناریو پیش روی جمهوری اسلامی ایران در قبال خروج آمریکا از برجام را به‌عنوان نتایج تحقیق خویش بیان نموده‌اند. بنابر طولانی شدن، از ذکر سناریوها خودداری می‌گردد.

در یک مقاله تحقیقی دیگر که توسط حسن بشیر و زهرا شیخ تحت عنوان «تحلیل گفتمان متن توثیقات‌های وزرای امور خارجه ایران و کشورهای گروه ۵+۱ در باره برجام»، به تاریخ ۱۳۹۹/۰۶/۰۸ از طریق «فصلنامه فرهنگ و ارتباطات» به نشر رسیده است، تلاش شده تا فضای توثیتری وزرای خارج هفت قدرت عضو برجام را مورد تحلیل قرار دهد. نتایج تحلیل توثیقات‌ها را می‌توان این‌گونه بیان نمود که در موضوع برجام، ۳ موضع شناسایی شد؛ یعنی کشورهای گروه ۵+۱، مقوله برجام را مقوله‌ای واحد نمی‌دانند که فقط اجرای آن برای شان اهمیت داشته باشد، بلکه آن را ۳ وجهی نگاه می‌کنند — وجه اول برجام را به‌عنوان توافقی می‌بینند که بین ۷ کشور (ایران، روسیه، چین، آلمان، فرانسه، انگلیس، آمریکا)، طی مذاکرات طولانی در وین به نتیجه رسیده است؛ منظر دیگر در برجام کشور ایران و امریکاست؛ سومین وجه، حوزه روابط بین‌الملل است؛ یعنی دایره روابط کشورهای عضو باهم، خارج از توافق برجام.

مجید شجاعی محصل ماستری روابط بین‌الملل، پوهنتون شهید بهشتی، مقاله‌ای را تحت عنوان «نظریه بازی‌ها و خروج آمریکا از برجام»، که توسط «پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل» به تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۹ به نشر رسیده است. این تحقیق با روش توصیفی — تحلیلی (منابع اسنادی) و با استفاده از نظریه بازی‌ها، مدل بازی «معمای زندانی تکرار»، روابط ایران و آمریکا در سه مقطع مذاکرات محرمانه عمان تا برجام (۲۰۱۵)، پس‌برجام و پس از خروج آمریکا از برجام (۲۰۱۸) را الگوسازی کرده و به این نتیجه رسیده است که در مرحله نخست بازی، تغییرات فضای سیاسی ناشی از رویکرد دولت‌های ایران و آمریکا موجب شد که طرفین، همکاری را به‌عنوان مبنای بازی نخست انتخاب کنند؛ در مرحله دوم بازی، باوجود زمینه و بستر اقتصادی بین ایران و آمریکا در دوره پس‌برجام، برخلاف کشورهای اروپایی، همکاری شکل نگرفت و این عدم همکاری اقتصادی موجب شد که در مرحله سوم بازی، بار دیگر فضای سیاسی غالب شود و با خروج آمریکا از برجام و کاهش تدریجی تعهدات هسته‌ای از سوی ایران، عدم همکاری و تعامل مبتنی بر بازی معمای زندانی (بازی بی‌برنده) مسلط شود و روابط را به‌پیش از برجام بازگرداند.

برجام و آینده روابط ایران و غرب به‌ویژه آمریکا، چنان بحث‌برانگیز و مجادله‌آمیز است که هرروز در پیوند به این موضوع، ده‌ها ابهام و مسأله بی‌پاسخ نمایان می‌شود و بستر تحقیقات هرچه بیشتر را آماده می‌سازد. در خصوص موضوع هسته‌ای و مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب، از پنجره‌های متفاوت و از زوایایی مختلف بحث و گفتمان‌های متفاوت و متعارض صورت گرفته‌اند؛ اما در این اواخر که تنش‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا پرتلاطم‌تر از قبل گردیده است، کدام تحقیق از رهگذری تبیین و تحلیل تأثیرات و پیامدهای برجام در عصر کنونی که بتواند گراف روابط این دو کنشگر مهم بین‌المللی را به تفسیر و تحلیل علمی بگیرد، انجام نشده و رخدادادهایی که اخیراً بعد از برجام و بازگشت تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی، حادث شده، مورد کنکاش و بررسی قرار نگرفته است. بناً این مسأله باعث شد، بنده در این رابطه تحقیق نمایم.

الف) پیشینه روابط ایران و ایالات متحده آمریکا

در بیش از شش دهه گذشته، ایران و آمریکا در مناسبات دوجانبه خود یکی از پرفرازو فرودترین روابط را تجربه کرده‌اند. از اتحاد استراتژیک تا قطع گسست روابط، تقابل و درگیری نظامی را می‌توان در پرونده مناسبات این دو کشور سیاه نمود. ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون جهانی، برای دستیابی به منافع بیش‌تر و مدیریت معادلات جهانی بر اساس خواست و مقتضیات خود، در مناطق و حوزه‌های مختلف بین‌المللی حضور و نفوذ دارد، اما بیش‌تر از آن می‌خواهد که چنبره قدرت خود را گسترش دهد. منطقه خاورمیانه و خلیج فارس یکی از کانونی‌ترین مناطق موردعلاقه این کشور پس از جنگ جهانی دوم بوده است. ایران نیز به‌عنوان وزنه تعیین‌کننده از نظر استراتژیک و موقعیت ژئوپلیتیکی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، بیش‌ترین تأثیر و تأثر متقابل را با آمریکا به‌عنوان کنشگر فرا منطقه‌ای و ذی‌نفع در منطقه داشته است.

بنابر آنچه گفته شد، روابط ایران و غرب در رأس آن ایالات متحده آمریکا، با جمهوری اسلامی ایران مسیر پرتلاطمی را پشت سر گذاشته است. جمهوری اسلامی ایران، کشوری است که از نظر ایدئولوژیک، سیاست منطقه‌ای و جهانی در نقطه مقابل غرب و آمریکا قرار داشته است.

۱. روابط ایران و ایالات متحده آمریکا در دوره ماقبل انقلاب

بررسی روابط ایران و آمریکا را در دوره ماقبل انقلاب، از آن‌جا باید آغاز کرد که حاکمیت شاهی در ایران استقرار داشت، در دوره سلطنت شاهی، هزاران مستشار آمریکایی و انگلیسی در ایران حضور داشتند و سیاست ایران را مدیریت می‌کردند. می‌توان گفت که در دوره مذکور آمریکا و

غرب از ایران استفاده‌های خوبی بردند و از رژیم سلطنتی شاه، به‌عنوان یک لابی‌گر بین‌المللی استفاده کردند.

از زمان جنگ جهانی دوم به‌ویژه از سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ میلادی) به بعد، امریکا اصلی‌ترین حامی شاه ایران بود. در واقع، ایران از طریق شخص شاه خواستار حمایت امریکا و حضور آن کشور در ایران بود. بنا بر گفته کورس سمیعی: از اواخر قرن نوزدهم، شاهان ایران برای مقابله با استعمار انگلیس و روسیه در صدد دوستی با ایالات متحده امریکا برآمدند و در تقلاي این بودند که روابط مبتنی بر همکاری و مساعدت‌های استراتژیک را برقرار سازند (متقی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص. ۴).

در این دوره تنش‌ها بسیار کم و روابط و مناسبات امریکا با ایران، در واقع یک نوع مناسبات استفاده‌گرایانه بوده و امریکا با در اختیار گرفتن صنعت نفت ایران، این کشور را از نظر اقتصادی و سیاسی به یک کشور مصرفی و وابسته به مستشاران امریکایی و انگلیسی مبدل ساخته بود.

بنابر روایات تاریخی، در سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) یک تحول مهم در روابط امریکا با ایران رونما گردید. سلطنت محمدرضا شاه دقیقاً با موقعیتی هم‌زمان شد که امریکا برای حفظ منزلت و موقعیت هژمونیک خود ناچار بود نقش فعال‌تری را در ایران و خاورمیانه به عهده گیرد. بنا به گفته شولتر: «ایران، در منطقه کمربند امنیتی خاورمیانه قرار داشت، منطقه‌ای که از نظر تاریخی برای منافع قدرت‌های جهانی موقعیتی استراتژیک داشت» (متقی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص. ۸). در جنگ جهانی دوم، شاه جوان سرگرم حفظ تاج‌وتخت خود در وضعیتی کاملاً نامطمئن بود. حمایت غرب و به‌ویژه امریکا در این امر اهمیت بسیار حیاتی و تعیین‌کننده داشت. شاه که از حمایت مردمی برخوردار نبود، تلاش کرد تا پایگاه و بنیه خود را در میان نیروهای مسلح تحکیم بخشد و برای این مقصد از حمایت نظامی امریکا؛ مانند: یک ابزار سرکوب و بازدارنده استفاده کند. بدین ترتیب از سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) به بعد، شاه به امریکا و ارتش ایران چون دو ستون اصلی سلطنت خود می‌نگریست.

۲. روابط ایران و ایالات متحده امریکا در دوره پس از انقلاب

انقلاب ایران در قرن بیستم یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی و اجتماعی است که در عرصه‌های سیاسی، تجاری و مالی جهان بازتاب داشته است. جمهوری اسلامی ایران که روی خاکستر نظام شاهنشاهی برپا شد، پایان یک‌فصل کهنه و آغاز یک‌فصل جدید از مناسبات ایران با جهان را رقم زد. این انقلاب که رسماً با شعار براندازی رژیم پهلوی و عوامل وابسته به غرب و امریکا پدید آمد، اولین جرقه بود، برای رویارویی ایران و امریکا به‌طور بسیار شدید و حسّاس. انقلاب

سال ۱۳۵۷ که به رهبری سید روح‌الله خمینی به پیروزی رسید، یک فراز از تغییرات بزرگ در سیاست خارجی ایران به حساب می‌آید. بعد از سال ۱۳۵۷ تمام مستشاران انگلیسی و امریکایی از ایران بیرون‌شد و رسماً دولت شیعی‌مذهب که رهبری آن را علمای دین به عهده داشت، روی کار آمد.

موضع‌گیری‌های ایران بعد از انقلاب اسلامی که با شعار «نه شرقی نه غربی فقط استکبارستیزی»، عرض‌انداز نمود، تغییر صدو هشتاد درجه‌ای کرد. بالمقابل، نحوه موضع‌گیری و صف‌آرایی آمریکا و غرب هم بسیار متلاطم‌تر از قبل گردید و سران قدرت‌های غربی در رأس آن آمریکا، تمام تلاش‌های خود را در جهت مهار جمهوری اسلامی انجام متمرکز ساختند. پیشرفت‌های سریع‌السير جمهوری اسلامی ایران و نوعیت نظام حاکم در ایران، قدرت هژمونیک آمریکا را به چالش کشید و کم‌کم تبدیل به رقیب منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا گردید. پیشرفت‌های سریع که در جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب رونما گردید، باعث شد تا به مزاج قدرت‌های غربی و سران آمریکا خوش نیاید و سیاست‌های مهارکننده و بازدارنده خویش را به‌منصه اجرا گذاشته و اهرم‌های فشار بالای جمهوری اسلامی را جست‌وجو نمایند (متقی نژاد، ۱۳۸۴، ص. ۲).

ب) رویکرد ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران

مطالعه و بررسی تاریخ روابط جمهوری اسلامی ایران با آمریکا یک بحث بسیار وسیع و دامنه‌دار بوده که بررسی همه ابعاد و زوایای آن، نیازمند سعه‌صدر و صبر بسیار است، در این بحث، مقدماً برای بازگشایی یک روزنه قبلی، جهت اشراف و پی بردن به مباحث مرکزی تحقیق، به‌طور گذرا گوشه از رویکردهای ایالات متحده را در قبال جمهوری اسلامی مورد کنکاش و بررسی قرار خواهیم داد.

۱. رویکرد سازش و تعامل با جمهوری اسلامی

در چهل و چهار سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چهار رویکرد مختلف درباره ایران در مراکز تحقیقاتی و اندیشکده‌های امریکایی قابل‌یادآوری‌اند که یکی از آن‌ها، رویکرد سازش است.

این رویکرد را بیش‌تر اتاق‌های فکر با گرایش و تفاسیر لیبرال و پیشرو تقویت می‌کنند. اندیشکده «ودرو ویلسون و مرکز نیکسون» در این طیف قرار می‌گیرد. از نظر آن‌ها، مداخله و دست‌اندازی آمریکا باهدف براندازی و تغییر رژیم در ایران می‌تواند احساسات و گرایش‌های بیگانه‌ستیزانه در ایران را تقویت کرده و انسجام و اتحاد ملی را در حول شعارهای جمهوری اسلامی افزایش دهد. این انسجام و یکپارچگی ایدئولوژیک می‌تواند دولت ایران را توانمند کند

(بنی‌هاشمی، حیدر پور و کیانی، ۱۴۰۱، ص. ۲۸۷). سیاست‌های غرب در ادوار مختلف تاریخ روابط خارجی در قبال ایران، سبب بی‌اعتمادی ایران به حرف‌ها و نیت و اعمال آنان گردیده است. (شیرازی و زارعی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۳). باوجود چنین بی‌اعتمادی و بی‌باوری، در تاریخ روابط دو کشور ایدئولوگ‌ها و سیاست‌مداران امریکایی بعضاً تقلا بر این داشته‌اند تا با جمهوری اسلامی از در تعامل و سازش درآیند.

بنابراین، اگر امریکا خواهان روابط با تهران است، باید با دولت حاکم در ایران به توافق برسد. این طیف، از سیاست گفت‌وگوهای دولت — دولت حمایت می‌کنند و بر این باورند که برقراری گفت‌وگو با ایران به نفع امریکا است و در آینده‌های نه‌چندان دور می‌تولند منافع واشنگتن به‌ویژه در زمینه ژئوپلیتیک را برآورده کند. اوباما، در دوره ریاست جمهوری خود از این استراتژی پیروی کرد و به تئوریسین‌های که این استراتژی را تعقیب می‌کردند، نقش بیشتری در سیاست خارجی داد (بنی‌هاشمی، حیدر پور و کیانی، ۱۴۰۱، ص. ۲۷۸). یکی از فرازهای تعامل در روابط ایران و غرب را می‌توان در مذاکرات برجام جست‌وجو کرد که ایران و غرب باهم از راه گفت‌وگو و سازش بالای معضل دردرساز هسته‌ای، وارد شدند. به باور موافقان برجام، این توافق به معنای خاتمه سیاست‌های تحریم مدارانه ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی بود (اسلامی و نقدی، ۱۳۹۵، ص. ۳). این ادعا؛ که توافق برجام به معنای خاتمه تحریم‌های ایران و سازش با آن است، نیز امروزه غلط از آب درآمد.

۲. رویکرد جنگ با جمهوری اسلامی ایران

این استراتژی، نیز به کثرت در بدنه هندسه سیاسی دولت امریکا و دکترین سیاست خارجی امریکا در مقاطع مختلف تاریخی، بعد از شکل‌گیری جمهوری اسلامی موجود بوده و در برهه‌های مختلف تاریخی، به تقابل نظامی و تسلیحاتی منجر شده است.

رویکرد جنگ با ایران در اتاق‌های فکری که دارای گرایش‌های محافظه‌کارانه و تحت تأثیر لابی اسرائیل هستند، ترسیم می‌شود. در این طیف، لابی ضد ایرانی و ضدانقلاب به‌شدت فعالیت می‌کند؛ تا ایران را خطرناک‌ترین دشمن و رقیب سرسخت امریکا معرفی کند. بر اساس استراتژی‌های پیشنهادی این گروه، تهدید ایران، واقعی و فوری است و امریکا در صورت لزوم باید برای حمله هوایی به مراکز اقتصادی و از بین بردن تأسیسات هسته‌ای ایران اقدام کند (بنی‌هاشمی، حیدر پور و کیانی، ۱۴۰۱، ص. ۲۷۹).

در این رویکرد، سه سناریو متصور است:

الف. اشغال کامل ایران در یک جنگ فراگیر و همه‌جانبه؛

ب. حمله هوایی به تأسیسات و زیرساخت‌های هسته‌ای ایران؛

ج. به راه انداختن یک جنگ نیابتی توسط اسرائیل و یا عربستان علیه ایران.

ایالات متحده در راستای حفظ منافع خود و به‌منظور حفظ ثبات در منطقه خاورمیانه به تحریم یک‌جانبه علیه ایران مبادرت ورزید و در این راستا استراتژی مهار دوگانه را در قبال ایران مطرح کرد (سپهری، عباسی و حسینی آهنگری، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۱).

۳. استراتژی تغییر رژیم جمهوری اسلامی

ایالات متحده آمریکا، از همان اولین روزهای تولد جمهوری اسلامی الی اکنون سیاست‌های بازدارنده و سرکوب‌گرایانه خود را در جهت زوال و انهدام این جمهوری نوپنیا، اعمال می‌کرد. جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای تکوین خود، شعار مرگ بر آمریکا را سر داد و همواره با سیاست‌های هژمون‌مدارانه آمریکا در دالان سیاست جهانی و منطقه‌ای، مخالفت‌ها و مبارزات خود را چه در حوزه تفوریک و چه در حوزه پراگماتیک، ابراز داشته است. ایالات متحده آمریکا که خود را در رأس پلیس بین‌المللی می‌بیند، طبیعی است که از وجود و ظهور جمهوری اسلامی به‌شدت مکدر شده و قسمتی از ظرفیت‌های خود را در جهت تضعیف و تخریب موقف و منزلت بین‌المللی ایران، متمرکز ساخته است. تعدادی از اندیشکده‌ها، رویکرد تغییر رژیم جمهوری اسلامی ایران را با دو مدل متفاوت تغییر رژیم جمهوری اسلامی ایران از طریق جنگ و تغییر مسالمت‌آمیز رژیم جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌کنند (بنی‌هاشمی، حیدر پور و کیانی، ۱۴۰۱، ص. ۲۸۰).

با توجه به مطالب فوق، این نتیجه را می‌توان گرفت؛ که ایالات متحده آمریکا همیشه در صدد تخریب و یا تضعیف جمهوری اسلامی بوده و سیاست جهانی را می‌خواهد به نفع خود تغییر دهد و اهرم‌های فشار بالای جمهوری اسلامی را فعال نگهدارد.

بر این اساس، می‌توان گفت برای این‌که آمریکا به عظمت و قدرت اولی خود برگردد، باید جمهوری اسلامی از طریق تغییر رژیم، وضع تحریم‌های بازدارنده و یا به کار انداختن لابی‌گرهای ضد ایرانی در منطقه و جهان از راه خود بردارد. سران دولت آمریکا و غرب، با استفاده از مهره‌های ایرانی ضدانقلاب که در بیرون ایران قرار دارد، می‌خواهند به ریشه جمهوری اسلامی، توسط خود ایرانیان ضربه بزنند و با به راه انداختن شعار زن، زندگی، آزادی تیشه را به دست خود ایرانیان مقیم در خارج داده و بنا دارد تا چهره بین‌المللی ایران را به دست خودشان به لجن بکشد.

۴. رویکرد پذیرش و بازدارندگی

تعدادی از اندیشمندان سیاست خارجی امریکایی طرفدار این استراتژی، خواستار پذیرش ایران به عنوان قدرت هسته‌ای جهانی و اتخاذ بازدارندگی در مقابل آن هستند. (بنی‌هاشمی، حیدر پور و کیانی، ۱۴۰۱، ص. ۲۸۲).

طرفداران استراتژی بازدارندگی، به این باوراند؛ درجایی که دیگر رویکردهای سازش، جنگ و تغییر از درون جواب نمی‌دهد، بازدارندگی به صورت طبیعی و سیستماتیک آخرین شانس در دکترین سیاست خارجی و آخرین گزینه برای انتخاب است. این راهبرد بیش‌تر در حول و حوش برنامه هسته‌ای ایران ظهور و بروز پیدا کرد. موضوع تحریم‌ها از گزینه‌های راهبردی این رویکرد است که برای به زمین کوبیدن و بازداشتن جمهوری اسلامی از پیشرفت‌های اقتصادی، در دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده امریکا قرار دارد. امریکا با این بازی موش و گربه خود، می‌خواهد با تحریم‌های تدریجی کم‌کم جمهوری اسلامی را به انزوا کشانده و درعین حال تصویر یک بازیگر مُخِل امنیت بین‌الملل را از ایران در جهان ارائه نماید که این خود زمینه را برای اقدامات احتمالی بعدی علیه ایران فراهم می‌کند.

ج) خروج امریکا از مذاکرات برجام

ایالات متحده امریکا، در طول مذاکرات برجام همواره حضور و نقش گرم داشته است و از جمله قدرت‌های تعیین‌کننده در مذاکرات برجام بوده است. همان‌طوری که قبلاً بیان شد، مذاکرات برجام نقطه عطفی بود برای نزدیک شدن ایران و غرب و توانست مناقشه هسته‌ای چندین ساله را پایان بخشد؛ اما با خروج ایالات متحده امریکا از توافقنامه برجام دوباره وضعیت به قبل از برجام و حتی خراب‌تر از آن، برگشت کرد. باراک اوباما که توافقنامه برجام را به شکل یک فرمان ریاست جمهوری مورد تأیید قرار داده بود، بدون ارجاع به کنگره ملی امریکا این توافقنامه را امضاء کرد. این اقدام رندانه اوباما، باعث شد تا دونالد ترامپ به آسانی از برجام خارج شود و هیچ نوع مانعی را در مقابل خود نبیند (اخوان، یزدانی و امیدی، ۱۳۹۷، ص. ۲۱۹).

خروج امریکا از برجام به شکل بسیار رعدآسا تمام مناسبات برجامی را برهم ریخت و وضعیت کاملاً وارونه شد. درواقع، این اقدام غیر منتظره امریکا مقدمه‌ای برای شروع تنش‌های بیش‌تر بین ایران و غرب گردید. این چنین سیاست خارجی امریکا از حالت واقع‌گرایی تدافعی به سمت واقع‌گرایی تهاجمی تغییر جهت داد، همان بود که تمام تحریم‌ها را دوباره علیه جمهوری اسلامی برگرداند.

۱. رویکرد آمریکا به توافقنامه برجام

ایالات متحده آمریکا، از جمله اعضای مهم مذاکرات برجام است که تقریباً در کنش‌های بین‌المللی و معادلات سیاسی جهان به نمایندگی از دیگر قدرت‌های غربی سخن می‌گوید. در بحث حاضر، برای این که بتوانیم برجام را از عینک استراتژیست‌های آمریکایی به تحلیل بگیریم تا روزه باشد برای کالبدشکافی و تعمق روی عوامل خروج ایالات متحده آمریکا از توافقنامه برجام؛ باید نحوه رویکرد و پالیسی آمریکا را در قبال برجام مورد بررسی قرار دهیم.

رئیس‌جمهور اوباما، بر سیاست چندجانبه‌گرایی در پیوند با ایران تأکید داشت؛ بنابراین، توافقنامه برجام زمانی به نتیجه رسید که دولت آمریکا به سیاست چندجانبه‌گرایی و نقش سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باورمند بود. همچنان، این نکته در متن برجام هم تذکر یافته است که این توافق به منظور برقراری صلح و ثبات بین‌المللی امضاء می‌شود (زرگران، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۱).

در نوامبر ۲۰۱۳، یک معاهده موقت توسط دو طرف به امضاء رسید. این توافقنامه تحت عنوان «طرح اقدام مشترک» برای شش ماه اعتبار داشت و قرار شد تا هم‌زمان طرفین ضمن اجرای مفاد قرارداد این توافقنامه برای توافق دائمی مذاکره کنند. بعد از مدت دو سال مذاکره رسمی فشرده بین ایران و گروه ۵+۱ که با توافق موقت ژنو (۲۰۱۳) آغاز شد، سند برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) به دنبال تفاهم هسته‌ای لوزان در سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ در وین اتریش منعقد و برای الزام‌آور شدن آن شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه مشهور ۲۲۳۱، رسماً از این توافق حمایت و پشتیبانی کرد. برجام یک توافق تاریخی و استثنائی بود که «نقطه عطفی» در تعاملات و مناسبات دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده است (کبیری و زنگنه، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۰).

درواقع، برجام این پتانسیل را دارد که پیچ گذار از مرحله‌ای به مرحله دیگر باشد؛ یعنی به‌عنوان یک نردبان بتواند کاروان سیاست جهانی را به مرحله دیگر عبور دهد. به معنای دقیق‌تر، برجام به‌مثابه یک ترازوی بین‌المللی بود؛ تا جمهوری اسلامی و قدرت‌های هژمون غرب یک‌بار دیگر از آن، به‌عنوان یک سنج‌های سیاسی — حقوقی در سطح بین‌الملل استفاده کنند. جمهوری اسلامی ایران در ماه‌های پایانی دوره ریاست جمهوری اوباما، با انجام مذاکرات و گفت‌وگوهای متعدد تلاش کرد تا طرف‌های غربی متعهد برجام را نسبت به برخی اقدامات و کنش‌های طرف آمریکایی و اتحادیه اروپا که در تعارض و تقابل با حسن نیت در اجرای تعهدات بین‌المللی برجام بود آگاه سازد؛ اما ورود دونالد ترامپ و تیم همراهش در کاخ سفید، سیاست

کاخ سفید را متحول کرد و در رابطه به پرونده هسته‌ای ایران و فضائی پسابرجام، کاملاً به شکل دیگری نمود پیدا کرد (اخوان، یزدانی و امیدی، ۱۳۹۷، ص. ۲۱۷-۲۱۸).

پس گفته می‌توانیم که معاهده برجام یک معاهده الزام‌آور بین‌المللی است؛ چون از طرف یک‌نهاد بین‌المللی یعنی سازمان ملل متحد مورد تأیید قرار گرفته و قطعنامه ۲۲۳۱ برای اجرایی شدن آن صادر گردیده است. توافقنامه برجام که بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۵+۱ به امضاء رسید، خط مشترک بین غرب و جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۲. اهداف و دلایل خروج امریکا از برجام

روابط سیاسی ایران و امریکا از پیچیده‌ترین نوع روابط سیاسی تاریخ حکومت‌هاست. طوری که دو کشور خصمانه‌ترین و پرچالش‌ترین مناسبات تاریخ معاصر را از سر گذرانده که این معضل به شکل‌گیری طیف وسیعی از بی‌اعتمادی بین آن‌ها منجر شده است (امیری و صالحی خنار، ۱۳۹۶، ص. ۴۴).

ایالات متحده امریکا، بعد از سال‌ها رقابت و تضاد تئوریک و استراتژیک با جمهوری اسلامی ایران، به همراه شرکای بین‌المللی خود اقدام به امضای توافقنامه برجام با جمهوری اسلامی کرد و از این مجرا خواست هردو کشور امکان اعتمادسازی و تعامل باهم دیگر را محک بزنند. امریکا یکی از طرف‌های مهم و تأثیرگذار در میز مذاکرات برجام بود که با خروج خود از این توافق تمام تعهدات برجامی را نقض و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل را که برای اجرایی شدن برجام صادر شده بود، نیز نادیده گرفت و خروج خود را در اوایل سال ۲۰۱۸ م اعلام کرد.

ترامپ نه تنها به خاطر منافع امریکا، حتی به خاطر منافع فردی و حزبی بنای ناسازگاری با برجام داشت. برجام به دلایل زیر برای ترامپ و تیم همراهش ناخوشایند بود:

۱. برجام میراث و ته‌مانده تنفرآمیز از حکومت اوباما بود که باید رد می‌شد.
۲. کادر کوچک، محافظه‌کار و کمک‌کننده به ستاد ترامپ، تمایل داشت که در مسیر منافع و مصالح حزب لیکود اسرائیل گام بردارد. این گروه جمهوری اسلامی را یک خطر و تهدید بالفعل برای اسرائیل می‌داند و نمی‌خواهد نقش و موقعیت ژاندارمی اسرائیل به خطر مواجه شود.

۳. عده‌ای از هواداران ترامپ شاید به خاطر حفظ شهرت و منزلت خود تحت عنوان تحلیل‌گران سخت‌بین، عادتاً بیان می‌کردند که برجام بد است.

۴. منتقدین برجام می‌گفتند که یک قرارداد که جمهوری اسلامی ایران را دائم از غنی‌سازی اورانیوم بازدارد و بازرسی بدون محدودیت را از هرجایی در ایران اجازه دهد، توسط یک دولت قوی‌تر قابل‌مذاکره و گفت‌وگو است (رنجبر و سوری، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۷۴).

بناءً دلیل اصلی خروج آمریکا از برجام این است که ایران از غنی‌سازی اورانیوم دست برنداشت و برخلاف قول و قرار خود به غنی‌سازی اورانیوم ادامه داد. حتی زمانی که از طرف سازمان ملل نماینده برای بررسی موضوع به ایران آمد، متوجه شد که ایران از غنی‌سازی اورانیوم دست برنداشته است.

پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ، در سال ۲۰۱۶ میلادی و قدرت گرفتن جمهوری خواهان در مجلس سنا، دولت آمریکا سیاست‌های جدیدی را در چارچوب راهبرد «رنالیسم تهاجمی» و «فشار حداکثری» بر ایران در پیش گرفت. هسته سیاست خارجی دولت آمریکا در دوره مذکور، به‌خصوص با روی کار آمدن مایک پمپئو، وزیر خارجه پیشین ایالات متحده، خروج از برجام، افزایش تحریم‌های اقتصادی و ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای علیه ایران بود؛ که این موضوع، پس از خروج آمریکا از برجام، در بهار ۱۳۹۷، عملاً به مرحله اجرا رسید (رهبر و گل‌شاهی، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۲).

بنابراین، گفته می‌توانیم که خروج ایالات متحده آمریکا از مذاکرات برجام روی اهداف زیر استوار است:

۱.۲. تغییر در سیاست‌های منطقه‌ای

معاهده برجام که در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما به امضاء رسید؛ با ورود دونالد ترامپ و تیم همراهش به کاخ سفید، تمام معادلات درون برجامی مختل و نقش بر آب گردید. ترامپ سرانجام در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ (۸ مه ۲۰۱۸) از برجام خارج شد. همه سعی حلقه ترامپ این بود که رویکرد خود را در قبال ایران پایدار و جای‌گیر کند. آنان به دنبال دفن برجام در دل تحریم‌ها به صورتی بودند که هیچ‌کس نتواند آن را احیاء کند. با این کار می‌خواستند سیاست منطقه‌ای را تغییر دهند (پرتو، ۱۳۹۷، ص. ۲۲۱).

آمریکا به این نکته باورمند است که خروج از برجام پتانسیل لازم برای فشار حداکثری بر ایران مبنی بر تغییر رفتار را فراهم نموده و این کار را دست‌آورد بزرگ برای خود می‌داند. لذا، تقلاً دارد با ایران هراسی، ضمن قرار دادن در موضع چانه‌زنی و در تنگنا قرار دادن جمهوری اسلامی در شرایط ضعف و بسترسازی برای کاستن نقش و نفوذ ایران در محیط منطقه‌ای، عرصه را به جمهوری اسلامی تنگ و از مجرای نقض برجام تمام درها را به روی جمهوری

اسلامی ببندد. در این راستا، دولت ترامپ تلاش می‌نماید؛ تا برای تغییر نظام مدیریت جهان و تبدیل آن به نظام تک‌قطبی، الگوی امریکایی هژمونی غرب را مجدداً احیاء و پیاده‌سازی کند. ترامپ، با فکر خروج از برجام به انتخابات شرکت نموده و بعد از پیروز شدن در انتخابات خیلی راحت باغنادیده گرفتن سازمان ملل از برجام خارج شد و آن را یک فاجعه خواند. ترامپ، از فضای سیاسی که در دوره باراک اوباما در منطقه حاکم شده بود سخت ناراحت شده و با خروجش از برجام تصمیم داشت؛ ایران را به قبل از برجام بازگرداند و مسیر سیاست منطقه‌ای را می‌خواست تغییر بدهد که البته تا جای موفق هم بود. دولت امریکا معتقد بود که توافقنامه برجام نتوانست توانمندی‌های موشکی ایران را محصور نماید؛ بلکه در دوران پس از برجام قدرت موشکی ایران به‌طور چشم‌گیری نیز افزایش یافت. دولت امریکا این چشم‌انداز را بعد از برجام ترسیم می‌کرد که ایران به‌طور کلی در منطقه محدود و مهار شود؛ بنابراین، به‌منظور کاهش آتوریت منطقه‌ای، نظامی و موشکی بازدارنده ایران، به‌کرات تلاش نمود تا ذیل مفاد قطعنامه ۲۲۳۱، برنامه موشکی ایران را هم‌جهت با توسعه ظرفیت‌های حمل کلاهک هسته‌ای جلوه داده و مرتبط نماید (افتخاری و خسراتی، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۳-۱۲۴).

۲.۲. امتیازگیری امریکا از ایران

بدون شک، ایالات متحده امریکا با برهم زدن برجام و خروج از آن به دنبال امتیازگیری از جمهوری اسلامی ایران است. دولت امریکا در تقابل با ایران از تمام توان و از تمام تاکتیک‌های لازم برای بازداشتن ایران و از تبدیل شدن آن به یک قدرت هژمون بین‌المللی استفاده می‌کند. ایالات متحده امریکا با نقض برجام و ناکارآمد خواندن آن، می‌خواهد یکبار دیگر ایران را به‌پای میز مذاکره کشانده و تعهدات و امتیازات بیش‌تری را از آن خود کند.

از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون همواره بی‌اعتمادی در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا وجود داشته است و طیف وسیعی از اقدامات قهرآمیز را می‌توان در روابط هردو کشور مشاهده نمود. مقامات سیاسی جمهوری اسلامی بر این باوراند که امریکا غیرقابل‌اعتماد است و نمی‌تواند با آن تعامل کند (بیات، ۱۴۰۱، ص. ۳۸). بنابراین، می‌توان این نتیجه را گرفت که امریکا و جمهوری اسلامی ایران باوجود چنین پیشینهٔ پرماجرا و تنش‌آلود، خیلی راحت و آسان به همدیگر اعتماد نمی‌کنند. این موضوع را می‌توان در خروج ایالات متحده امریکا از برجام ملاحظه نمود که باهدف امتیازگیری وادار کردن جمهوری اسلامی به بعضی اقدامات و قبول تعهدات بیش‌تر توافق برجام را نقض کرد.

۳.۲. مهار و کنترل ایران

ایالات متحده آمریکا با ایجاد آسیب‌پذیری و کاهش اتوریته داخلی و خارجی ایران، می‌خواهد جمهوری اسلامی را از طریق سازوکار فشار و تحریم‌های شدید اقتصادی زمین‌گیر نماید. محور سیاست خارجی آمریکا را سلطه و اقتدار جهانی آمریکا تشکیل می‌دهد و هر قدرتی که بخواهد این سلطه جهانی ایالات متحده را به چالش بکشد، دولت آمریکا آن قدرت را از هر لحاظ مورد هجوم و صدمه قرار خواهد داد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موضوع هسته‌ای شدن ایران برای مقامات کاخ سفید یک کلاف بزرگی بوده و در دکترین سیاست خارجی آمریکا این موضوع تعریف نا شده است و همواره دولت آمریکا با ترس از دست یافتن ایران به فناوری هسته‌ای، تحریم‌های سنگین اقتصادی را وضع کرده است. از این مجرا می‌خواهد جمهوری اسلامی را در منجلاب بحران اقتصادی بیندازد تا آن را از هر لحاظ مهار نماید. محاصره اقتصادی خودسرانه یک‌جانبه ایالات متحده و تحریم‌های مالی علیه ایران و سایر دولت‌ها، توانایی آن‌ها در توسعه اقتصاد و بهبود معیشت را تحت تأثیر قرار داده و بر حقوق اساسی انسانی و غیرنظامیان بی‌گناه، از جمله زنان، کودکان، افراد مسن و معلولان تأثیر می‌گذارد (بشیر و شیخ، ۱۳۹۹، ص. ۱۳).

امریکا بعد از خروج از توافق برجام در مدار سیاستی موسوم به «فشار حداکثری»، به اقدامات و موضع‌گیری‌های تحریک‌آمیز؛ مانند درج نمودن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در زمره سازمان‌های تروریستی، اعزام یک ناگروه، چند بمبافکن بی — ۵۲ و چند جنگنده اف — ۲۲ به منطقه و تحریم وزیر امور خارجه ایران مبادرت ورزید. ایران در پاسخ به این اقدام واشنگتن یک سال «صبر راهبردی» را در دستور کار سیاست خارجی خود قرارداد و به دیگر بازیگران توافق هسته‌ای به‌ویژه قدرت‌های اروپایی که وعده و قول جبران خروج آمریکا را می‌دادند، مهلت داد تا به تعهدات و تکالیف خود ذیل توافق هسته‌ای عمل کنند (فدایی، عسگرخانی و مرادی، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۶).

دونالد ترامپ، با توسل به حمله مستقیم، تهدید به توقف قدرت روزافزون ایران، تهدید به توقف قدرت موشکی ایران و بیان بعضی ادبیات خشن و تهدیدآمیز از طریق شبکه اجتماعی توئیتر، می‌خواست جمهوری اسلامی را دور بزند و علاوه بر خروج از توافق برجام با جنگ توئیتری و رسانه‌ای خود جمهوری اسلامی را مهار نماید (سعید زاده، گودرزی و تقی‌پور، ۱۴۰۰، ص. ۲۳۶).

ایران از دیدگاه دولتمردان امریکایی، رهبر اسلام انقلابی در جهان است. در مورد ایران هسته‌ای، دولت امریکا با اعمال سیاست‌های ایران‌هراسی در صدد بازدارندگی و مهار آن کشور است، در خلال سه دهه گذشته سیاست خارجی امریکا شامل اعمال فشار، تهدید نظامی و تحریم علیه ایران، دچار تحول عمده‌ای نسبت به آن کشور نشده است و این دولت تلاش دارد همواره با ابزار فشار و تحمیل زور با ایران رویارویی کند. دلیل این ادعا متن استراتژی جدید و جامع دولت جدید امریکا علیه ایران است که در اکتبر ۲۰۱۷ منتشر گردید. در این استراتژی، خنثی‌سازی نفوذ و حضور ایران در منطقه به عنوان از اهداف مطرح گردیده است (افتخاری و خسرانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۲).

۳. پیامدهای خروج امریکا از برجام بر روابط ایران و غرب

پیامدها و تأثیرات خروج دولت امریکا از برجام بسیار زیاد است که ذکر تمام آن از حوصله و ظرفیت بحث خارج است. بنابراین، در بحث حاضر چند مورد از پیامدهای خروج امریکا از توافقنامه برجام را به معرفی خواهیم گرفت و در حول آن یک سلسله بررسی‌ها را انجام خواهیم داد.

۱.۳. نقض برجام، مقدمه درگیری‌های نظامی ایران و امریکا

از آنجایی که درگیری نظامی و تنش‌های سیاسی بین ایران و امریکا، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موضوع تازه و خیلی عجیب نبود، ولی نقض برجام توسط امریکا و بازگشت تمام تحریم‌های شدید علیه ایران یک جرقه بسیار بزرگ برای شعله‌ور شدن آتش درگیری‌های منطقه‌ای بین این دو کنشگر مهم بین‌المللی گردید. با ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید، تمام سیاست‌های بازدارنده امریکا شدیدتر از قبل فعال شد و خون تازه در رگ‌های دولت امریکا جریان یافت. ترامپ با پیگیری سیاست زورمدارانه خود؛ تمام زمینه‌های تعامل با ایران را به تقابل و اعتماد نسبی را به بی‌اعتمادی مبدل ساخت.

با نقض برجام، دیوار بلند بی‌اعتمادی میان تهران و واشنگتن، خیلی بلندتر از قبل بنا شد و خروج ایالات متحده، همچون زهر هلاهل کودک نوپای اعتماد بین هردو کشور را از بین برد و فضای سیاسی تهران و واشینگتن را خیلی اختناق‌آور تر از قبل نمود. افزون بر این تنش‌های ساختاری میان جمهوری اسلامی و ایالات متحده در دوره ترامپ به گونه‌ای افزایش یافت که دو کشور تا آستانه جنگ پیش رفتند. امریکا مهم‌ترین نیروی نظامی ایران را تروریستی اعلام کرد. واکنش‌های تهران به این اقدامات، خلیج فارس را در آستانه جنگ جدید قرارداد. در این

بازه زمانی مبارزه با هژمونی طلبی ایران پیوسته در مناظرات سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا تکرار شده است (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۷-۱۰۸).

بنابراین، می‌توان از مطلب بالا چنین نتیجه گرفت که یکی از پیامدها و پس‌لرزه‌های خروج آمریکا از برجام، شروع دوباره تنش‌ها تا به سطح درگیری نظامی در منطقه است. کشته شدن قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس در خاک عراق و بالمقابل، شلیک چندین موشک سنگین بر مواضع آمریکا در عراق بر این ادعا گواهی می‌دهد. هم‌چنان شلیک چند موشک از طرف ایران در سال ۲۰۲۳ م، بر خاک اسرائیل که یکی از متحدان اصلی آمریکا است، همه این واقعات را می‌توان در پیوند به همین موضوع یادآور شد.

۲.۳. تغییر سیاست اتحادیه اروپا در قبال ایران

اتحادیه اروپا، نسبت به برجام نگاه مدیریتی داشته و می‌خواهد از طریق برجام جمهوری اسلامی را مدیریت کند. اتحادیه اروپا با اقدام دونالد ترامپ موافق نبود و این اقدام دولت آمریکا را مبارزه با نظم جهانی می‌دانست؛ اما پس از خروج آمریکا از برجام و بازگشت رویکرد خصمانه این کشور و در روبه‌روی آن نیز رفتار متقابل ایران نسبت به تحریم‌های شدید و گسترده، عملاً اروپا به جهت جایگاه ساختاری و سیاسی به‌شدت وابسته به آمریکا به حالت قبل از توافق بازگشت؛ اما با این حال کماکان یک بخش مهمی از مقامات اتحادیه اروپا تلاش کردند که تا پایان دوره دونالد ترامپ در آمریکا با رایزنی، فشار و پافشاری بر حفظ منافع اروپا تا حدودی موجب برهم نخوردن و اساساً حفظ این توافق و دست‌آورد مهم گردید.

شورای راهبردی روابط خارجی اتحادیه اروپا، پس از توافق و حتی بعد از خروج دولت آمریکا از برجام در زمان ترامپ همواره بر شکل‌گیری و حفظ توافق تأکید نموده است، شورای روابط خارجی اتحادیه اروپا به‌صراحت عنوان کرده است. ترامپ نبردهایی را با نظم جهانی آغاز کرده است که اعلام خروج از توافق آب و هوایی پاریس، حمله به مقررات حل‌وفصل مناقشه در سازمان تجارت جهانی و برخورد فرسایشی با توافق هسته‌ای ایران از جمله این نبردها هستند. این شورا در دستور کار خود این موضوع را کاملاً روشن نموده که در مجموع، محافظت از برجام و مدیریت رابطه‌ای تازه با ایران، بهترین استراتژی برای اروپا است (عبادی، طباطبایی‌پناه و سلطانی، ۱۴۰۱، ص. ۸۴).

جواد ظریف، وزیر امور خارجه پیشین ایران در یکی از توثیتهایش چنین ابراز می‌دارد: آمار روابط تجاری ایران و اروپا در سال‌های ۲۰۱۹ — ۲۰۱۴ ثابت می‌کند که اتحادیه و سه کشور اروپایی عضو برجام به‌صورت جدی تعهدات برجامی خود را نقض کرده‌اند؛ سه کشور اروپایی

عضو برجام، در آسیب جدی که به ایرانیان وارد شده، شریک ایالات متحده هستند (بشیر و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۸).

آلیشیا گارسیا هررو، عضو ارشد اندیشکده بروگل اروپا، در زمان امضای توافقنامه برجام در یک مقاله‌ای در سال ۲۰۱۵، در تایمز به پتانسیل‌های گسترده جمهوری اسلامی ایران برای توسعه و گسترش فعالیت‌های اقتصادی اشاره کرد: «اگر اروپا در ایران سرمایه‌گذاری نکند، پکن این اقدام را خواهد کرد و اروپایی‌ها برای نقش‌آفرینی، باید از نظر سیاسی اعتماد ایران را جلب کند». اروپا دارای فناوری است که ایران برای بازسازی زیربناهایش به آن نیاز دارد؛ اما مشکل اعتماد نیز وجود دارد (عبادی، طباطبایی‌پناه و سلطانی، ۱۴۰۱، ص. ۸۴-۸۵).

هماهنگی اروپا با سیاست‌های خارجی دولت امریکا، رقابت اروپایی‌ها را با چین و روسیه در ایران دشوار می‌کند و از تمام جهات کار را به اتحادیه اروپا مشکل می‌سازد. این مقام اتحادیه اروپا، این مطلب را هم اضافه نمود که اگر اروپا درصدد کسب سهمی از بازار بزرگ ایران است، باید سریعاً یک استراتژی را برای اعتمادسازی با ایران دنبال نماید، اروپایی‌ها، با این رویکرد باورمندند که فقط با حفظ برجام می‌توان به نگرانی‌های منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای مرتبط با ایران رسیدگی کرد و به آن نظارت و کنترل داشت. درعین حال حفظ برجام از جنگ و تقابل نظامی در منطقه خاورمیانه جلوگیری می‌کند و می‌توان منافع گسترده مالی و اقتصادی را برای کشورهای عضو آن به ارمغان می‌آورد (عبادی، طباطبایی‌پناه و سلطانی، ۱۴۰۱، ص. ۹۸).

نتیجه‌گیری

توافق برجام، در یک برهه زمانی در واقع، یک محکمی بود تا جمهوری اسلامی و قدرت‌های هژمون جهان غرب میزان اعتماد خویش را در حوزه هسته‌ای ارزیابی نمایند. توافق برجام، موقتاً یک پنجره را برای تعامل و نزدیکی ایران و غرب خاصاً امریکا گشوده بود؛ اما با خروج ایالات متحده از برجام و بعد از آن تا به امروز، هزاران دیوار بی‌اعتمادی را بین جمهوری اسلامی و غرب ایجاد کرده است. البته، این موضوع لازم به یادآوری است که بی‌اعتمادی و سوء نیت بین جمهوری اسلامی و غرب خاصاً امریکا موضوع تازه و نو پیدا نیست؛ اما بعد از نقض برجام، طیفی وسیعی از بی‌اعتمادی‌ها و چالش‌ها صریح‌تر از قبل نمایان گردید. سیاست‌های تهاجمی و زورمطلبانه ترامپ، به یکبارگی نظم جهانی را برهم زد و تمام معادلات دورن برجام را مختل نمود. استراتژی غرب به‌ویژه امریکا، در قبال جمهوری اسلامی این است که اولاً، با افزایش فشارها ایران را منزوی کند و ثانیاً، در صورتی که استراتژی انزوای ایران کارگر و مفید

واقع نگردد کشور متذکره در یک تنگنا قرار گیرد تا باحالت تضرع و زاری به پای میز مذاکره حاضر شود و خواسته‌های غرب را بپذیرد؛ اما با توجه به سیاست غرب‌ستیزانه جمهوری اسلامی، تحقق یافتن این استراتژی خوش‌خیالی است. قدرت‌های غربی، در شرایط حاضر تمام توان خود را در جنگ اکرین و روسیه، تمرکز داده اند و در تقلاي آن‌لند تا حمله نظامی روسیه را از طریق اکرین، پاسخ لازم دهند. درواقع، در یک تعبیر می‌توان گفت، یک بخش از روابط ایران و غرب، متأثر از جنگ روسیه و اکرین است که مذاکرات احیاء برجام را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

حالا، از منظر ایران، توافق ۲۰۱۵ یا همان برجام یک کَلک و یک پروپاگند بود که آمریکا با بسیار هوشمندی آن را آماده نموده و به‌آسانی از آن خارج شد. به همین اساس، جمهوری اسلامی سند قبلی را رد نموده و خواستار ازسرگیری مذاکرات بر اساس سند ژوئن ۲۰۲۱ شده است. توافق برجام ۱، تنها سوغات را که برای ایران و غرب با خود به همراه داشته است، افزایش مجدد بی‌اعتمادی‌ها است. مذاکرات احیاء برجام یا همان مذاکرات برجام ۲، بنا دارد یک توافق مرده را دوباره زنده کند و به عادی‌سازی روابط اقدام نماید. افق آینده روابط ایران و غرب به‌ویژه آمریکا را غبار ابهام و سردرگمی فراگرفته است و کماکان در گرو باز شدن کلاف برجام است. کلاف برجام، به‌آسانی باز نخواهد شد الا این‌که توجه بین‌المللی از جنگ روسیه و اوکراین به‌طرف مذاکرات احیاء برجام متمایل شوند. از بین سناریوهای چندگانه، در مورد روابط ایران و غرب و در رأس آمریکا، می‌توان خیلی کلی، دو سناریو را از آن استخراج کرد؛ سناریوی اول، امضای برجام ۲ و سناریوی دوم، لغو برجام و تداوم مناقشه هسته‌ای تا رویارویی مستقیم نظامی ایران و آمریکا که تا به امروز از درگیری مستقیم پرهیز کرده است.

هدف این تحقیق بررسی خروج ایالات متحده آمریکا از مذاکرات برجام و پیامدهای آن بر روابط ایران و غرب می‌باشد. در این تحقیق، مشخص شد که ایالات متحده آمریکا نقش اصلی و کلیدی را در توافق برجام داشته است. روابط جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های هژمون غرب به‌ویژه آمریکا، به‌طور خاص از مسئله هسته‌ای و به‌طور عام از مسائل دیگر که از مدت‌ها پیش، بین آن‌ها وجود داشت، متأثر است. طیفی وسیعی از عقده‌های سیاسی و کینه‌های قبلی، خیلی به شکل صریح و عریان، در قالب مسئله هسته‌ای نمایان گردیده است.

بنابراین، نتایج تحقیق می‌رساند که ایالات متحده آمریکا به زعامت دونالد ترامپ از برجام خارج شد، آغازگر فصل جدیدی از تنش‌ها و جبهه‌بندی‌های نظامی و سیاسی به‌طور عام بین ایران و غرب و به‌طور خاص بین تهران و واشنگتن گردید. ایالات متحده آمریکا، با این اقدام

زورملبلنه خود درواقع؛ لندک اعتبار و اعتمادی را که در اثر توافق برجام، بین ایران و قدرت‌های غربی در حوزه مسائل هسته‌ای به وجود آمده بود، همان اندک اعتماد را نیز نقش‌برآب کرد و دیوار بی‌اعتمادی را ضخیم‌تر و بلندتر از قبل بنا کرد. در کوتاه‌ترین سخن، می‌توان گفت که خروج ایالات متحده از برجام و بازگشت تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران، یک شوک بسیار عظیم و تکان‌دهنده بود که تمام معادلات و مناسبات درون برجامی را به هم ریخت. ایران و امریکا، وارد درگیری نظامی در منطقه گردید و به دستور ترامپ، یکی از فرماندهان مهمی نظامی ایران، قاسم سلیمانی در عراق کشته شد. همچنان، در امتداد این تنش‌ها و چالش‌ها، جمهوری اسلامی در محاصره شدید اقتصادی و سیاسی قرار گرفت. رقبای ایالات متحده، نزدیکی شان را در جنگ اوکراین و روسیه و یا موضوع چین و تایوان، نمایان کردند. اتحادیه اروپا هم در این میان جایش خالی نبوده و بعد از نقض برجام توسط امریکا، فوراً به سیاست قبل از برجام، در قبال جمهوری اسلامی روی آورده و علاوه بر انتقاد به خروج امریکا از برجام، بازهم به دلیل وابستگی‌های سیاسی به امریکا، همسویی و همنوایی خود را با ایالات متحده امریکا ابراز نمود.

بناءً جمهوری اسلامی ایران و غرب به‌خصوص امریکا، بر سر یک دوراهی بسیار سرنوشت‌ساز قرار دارند و دو گزینه اساسی را پیشرو دارند؛ یکی توافق و تعامل در حوزه هسته‌ای و دیگری، همان باقی ماندن در ابهام هسته‌ای و یا لغو برجام و تداوم تقابل و درگیری‌های نیابتی و غیرمستقیم در منطقه، اگر هر دو طرف، یعنی ایران و ایالات متحده انعطاف نشان ندهند، در آینده نه‌چندان دور تشدید یافتن درگیری‌های نظامی بعید نخواهد بود. حالا؛ درگیری نظامی ممکن است خیلی به شکل عریان و مستقیم رخ ندهد، ولی به اشکال دیگر و به‌طور غیرمستقیم در موضوع فلسطین، اسرائیل، سوریه و عراق و... نمایان می‌شود. چنانچه، امروزه ایران و ایالات متحده امریکا، در درگیری بین فلسطین و اسرائیل باهم تزاخم دارند و در صورت بالا رفتن درگیری‌ها، ایران و امریکا به یک بحران جدی‌تر از قبل مواجه خواهد شد. به‌طور کلی، می‌توان گفت که بعد از خروج ایالات متحده از برجام، حمله نظامی روسیه به اوکراین، بالا رفتن تنش‌ها بین چین و تایوان، کشته شدن قاسم سلیمانی در خاک عراق به دستور ترامپ و اخیراً درگیری مجدد فلسطین و اسرائیل؛ همه این‌ها از جمله موانع بزرگ و اساسی برای احیاء برجام است. به اساس موانع متذکره، آینده روابط ایران و غرب بسیار تنش‌آلودتر از امروز می‌باشند. آینده روابط ایران و غرب به‌خصوص امریکا، متأثر از دو موضوع است، یکی مسأله هسته‌ای و دیگری مباحث حقوق بشری، این دو مسأله تمام آینده ایران و غرب را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. با وجود اینکه تحقیق کنونی، بعضی سناریوها را در خصوص آینده روابط ایران و غرب به‌ویژه

امریکا، بیان نموده است. اما ممکن بعضی مسایل و موضوعات از دید نویسنده باقی مانده باشد. بناً پیشنهاد می گردد که در این رابطه تحقیقات بیشتری صورت گیرد تا آثار و تبعات آن بر جهان روشن شود و مذاکرات هسته‌ای به منزلگاه اصلی خود برسد و از حالت ابهام خارج گردد.

منابع و مآخذ

- اخوان، بهار؛ یزدانی، عنایت‌الله و امید، علی. (۱۳۹۷). *راهبرد سیاست خارجی ترامپ در قبال پرونده هسته‌ای ایران*. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۸، (۲۸)، ص ۲۲۶ - ۲۰۱.
- اسلامی، محسن، نقدی، فرزانه. (۱۳۹۵). *انبار تحریم و سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران*. فصلنامه روابط خارجی، دوره ۸، (۴)، ص ۷۱ - ۳۷.
- افتخاری، اصغر و خیراتی، عباس. (۱۳۹۸). *راهبردهای پسابرجامی آمریکا علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه امنیت ملی، دوره ۹، (۳۳)، ص ۱۴۰ - ۱۱۳.
- امیری، رضا اختیاری و صالحی خناز، محبوبه. (۱۳۹۶). *بررسی علل و زمینه‌های گسترش روابط ایران و چین در عصر پسابرجام*. دو فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، دوره ۱، (۱)، ص ۳۳ - ۵۱.
- بشیر، حسن و شیخ، زهرا. (۱۳۹۹). *تحلیل گفتمان متن توثیقاتی وزیر امور خارجه ایران و کشورهای گروه ۱+۵ در باره برجام*. دو فصلنامه علمی‌نامه فرهنگ و ارتباطات، دوره ۵، (۱)، ص ۳۴ - ۱.
- بنی‌هاشمی، سید علی؛ حیدر پور، ماشالله و کیانی، داود. (۱۴۰۱). *برجام و استمرار رویکردهای متعارض جمهوری اسلامی ایران و آمریکا*. فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره ۱۱، (۲)، ص ۲۹۵ - ۲۶۹.
- بیات، سامان. (۱۴۰۱). *خروج ایالات متحده آمریکا از برجام و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران*. مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره ۷، (۷۷).
- پرتو، امین. (۱۳۹۷). *راهبرد کلان آمریکا در دوره ترامپ: درس‌های برای ایران*. فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره (۸۱).
- پیر سلامی، فریبرز ارغوانی و حسنوند، مظفر. (۱۳۹۶). *برجام به مثابه توافق بین‌المللی: کاوشی در ماهیت و ضمانت اجرا*. پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۱۲، (۴)، ص ۳۸ - ۷.
- دهشیری، محمدرضا و میرکاظمی، سید مهدی. (۱۳۹۹). *سناریوهای پیشروی جمهوری اسلامی ایران در قبال برجام بعد از خروج ایالات متحده آمریکا*. دو فصلنامه آینده پژوهی ایران، دوره ۵، (۱)، ص ۱۶۳ - ۱۸۷.

رنجبر، قاسم و سوری، حسین. (۱۳۹۹). *خروج آمریکا از برجام و تأثیر آن بر نظم امنیتی جهانی*. فصلنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره ۳، (۲)، ص ۱۱۶۶ - ۱۱۸۵.

رهبر، عباسعلی و گل شاهی، محمدمهدی. (۱۴۰۰). *بایسته‌های دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در چارچوب سیاست موازنه قوا در دوران پسابرجام*. فصلنامه علمی وسایل ارتباط جمعی - رسانه، دوره ۳۳، (۳)، ص ۱۱۱ - ۱۳۲.

زرگران، مرتضی نعمتی. (۱۳۹۹). *خروج ترامپ از برجام و ناکارآمدی شورای امنیت سازمان ملل*. فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۳، (۵۲)، ص ۱۷۵ - ۲۰۳.

سپهری، یدالله و همکاران. (۱۳۹۸). *پیامدهای تقابل ایران و آمریکا*. فصلنامه «پژوهش‌های انقلاب اسلامی» انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران، دوره ۸، (۲۹)، ص ۱۱۹ - ۱۳۶.

سعیدزاده، سهیر؛ گودرزی، مهناز و تقی پور، فائزه. (۱۴۰۰). *تحلیل مضمون توثیق‌های ترامپ درباره برجام به‌منظور ارائه الگوی دیپلماسی توثیق‌تری ترامپ*. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱۱، (۴۳)، ص ۲۱۳ - ۲۳۹.

شریعتی نیا، محسن. (۱۳۹۹). *روابط ایران و چین؛ گذار از مثلث رمانتیک به پیوند پایدار*. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۱، (۳)، ص ۹۵ - ۱۱۴.

شیرازی، حبیب‌الله و زارعی، غفار. (۱۳۸۹). *آمریکا و پرونده هسته‌ای ایران*. دانشنامه، ص ۱۰۵ - ۱۲۱.

عبادی، سجاد؛ طباطبایی پناه، سید علی و سلطانی، علی‌رضا. (۱۴۰۱). *نقش متغیرهای عمومی در فرایند تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری خارجی اتحادیه اروپا نسبت به برجام*. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱۲، (۳)، ص ۷۱ - ۱۰۰.

فدایی، فریبا؛ عسگرخانی، ابو محمد و مرادی، مریم. (۱۴۰۰). *پایبندی ایران به تعهدات بین‌المللی در برجام و اقدامات منجر به کاهش تعهدات*. فصلنامه علمی مطالعات بین‌المللی پلیس، دوره ۱۲، (۴۵)، ص ۱۰۹ - ۱۳۳.

کبیری، زهره و زنگنه، زهرا. (۱۳۹۸). *نقش عربستان سعودی در خروج آمریکا از توافق هسته‌ای برجام*. مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره ۴، (۴۶).

متقی‌نژاد، محمد. (۱۳۸۴). *تحریم ایران*. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

مرادی، جهان‌بخش و یعقوبی منفرد، یوسف. (۱۴۰۱). *استراتژی امنیتی آمریکا در خاورمیانه بعد از خروج از برجام*. نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۹، (۶۸)، ص ۱۱۱ - ۱۳۰.